

فصل پنجم:

اطلاعات و ارتباطات





داستان کتاب

بچه‌ها سلام! من کتابم. شما مرا می‌شناسید. من در اندازه‌ها و رنگ‌های مختلف* هستم. ولی به هر شکل و اندازه که باشم، دوست شما هستم. نویسنده مرا می‌نویسد و نقاش تصویر* های مرا نقاشی می‌کند. در چاپخانه مرا چاپ می‌کنند، ورق‌هایم را می‌چسبانند و برایم جلد درست می‌کنند. می‌بینید که برای تهیه من زحمت زیادی کشیده می‌شود، تا بتوانم برای شما قصه‌ها، شعرها و دانستنی‌های خوب و شیرین بگویم. دلم می‌خواهد، قدر مرا بدانید و در حفظ و نگهداری من دقت کنید تا شما و دوستانتان بتوانید از من بهتر و بیش‌تر استفاده کنید. پس یادتان باشد:

- کتاب خود را جلد کنید.

- کتاب را در آفتاب یا جای مرطوب* نگذارید.

- با دست خیس و کثیف، از کتاب استفاده نکنید.

- پس از خواندن

- کتاب، آن را در جای

- مناسبی بگذارید.

- کتاب را از دسترس

- بچه‌های کوچک دور

- نگاه دارید.



درک و دریافت

۱ - کتاب در کجا چاپ می‌شود؟

۲ - از کتاب خود چگونه نگهداری می‌کنید؟

۳ - چرا کتاب دوست ماست؟

بین و بگو



نکته

به جمله‌های زیر توجه کنید:
آرایش + گر ← آرایشگر، یعنی: کسی که آرایش می‌کند.
رُفت + گر ← رفتگر، یعنی کسی که رُفت و روب می‌کند.

حالا بگویید:

ستایش + گر ←

کار + گر ←

بگرد و پیدا کن

- چند کلمه از درس پیدا کنید و مخالف آن‌ها را بگویید.
- راه‌های نگهداری از کتاب را از درس پیدا کنید و بگویید.

فعالیت ویژه

- نام آخرین کتابی که خوانده‌اید چه بود؟
- نویسنده‌ی کتاب چه کسی بود؟
- موضوع کتاب چه بود؟

درس یازدهم



روزنامه

روزنامه یکی از وسایل ارتباط* جمعی است. مردم با خواندن آن می‌توانند، از آخرین اخبار* رویدادهای* شهر و کشور خود و همه‌ی دنیا با خبر شوند. روزنامه از یک تا چند ورق کاغذ درست شده است و هر روز چاپ می‌شود. برای این‌که روزنامه چاپ شود و به دست ما برسد، افراد زیادی باید کار کنند.

خبرنگارها* اخبار را از تمام کشورهای جهان جمع‌آوری می‌کنند. عکاس‌ها هر جا حادثه* یا اتفاق جالبی روی دهد، عکس می‌گیرند. سپس خبرها و عکس‌ها را به دفتر روزنامه می‌فرستند و سردبیر*، خبرها و عکس‌های جالب را، برای چاپ در روزنامه انتخاب می‌کند.

هر روز، روزنامه‌های مختلفی در کشور چاپ می‌شوند. شما می‌توانید با خواندن روزنامه، از اخبار کشور و جهان با خبر شوید.



درک و دریافت

۱ - یکی از وسایل ارتباط جمعی را نام ببرید؟

۲ - مردم با خواندن روزنامه‌ها چه اطلاعاتی به دست می‌آورند؟

۳ - چه روزنامه‌هایی را می‌شناسید؟

بین و بگو



نکته

حالا بگویید:

سفر + نامه =
هفته + نامه =
زیارت + نامه =

روز + نامه = روزنامه

ماه + نامه = ماهنامه

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی را که حرف (خ - خ) و (ج - ج) دارند، از درس پیدا کنید.

- کلمه‌هایی را که حرف (چ - چ) دارند، از درس پیدا کنید.

فعالیت ویژه

- از روزنامه و مجله، یک خبر جالب پیدا کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

- یک روزنامه و یک مجله به کلاس بیاورید و سپس در مورد تفاوت آن‌ها در کلاس با دوستانتان صحبت کنید.



خرچنگ و مرغ ماهی خوار

مرغ ماهی خوار، لب برکه نشسته بود و به ماهی‌های ریز و درشت داخل آب نگاه می‌کرد. ماهی خوار ماهی‌ها را می‌دید و حسرت می‌خورد، چون آن قدر پیر و ناتوان شده بود که دیگر نمی‌توانست حتی کوچک‌ترین ماهی را هم بگیرد و بخورد. ماهی خوار در این فکر و خیال بود که صدایی شنید. به طرف صدا برگشت. خرچنگ بود که به طرفش می‌آمد. خرچنگ، وقتی نزدیک ماهی خوار شد، سلامی کرد و گفت: «چرا این قدر ناراحتی؟» ماهی خوار گفت: مدّت‌هاست کنار این برکه زندگی می‌کنم. امروز دو جوان که فکر می‌کنم ماهیگیر بودند، گفتند: عجب ماهی‌های بزرگی! بهتر است همه‌ی آن‌ها را بگیریم و بفروشیم تا پول خوبی به دست آوریم.»

خرچنگ گفت: «چه خوب شد تو را دیدم و این خبر را شنیدم! تا دیر نشده باید بروم و به ماهی‌ها خبر بدهم، شاید بتوانند کاری کنند.» بعد خدا حافظی کرد و وارد برکه شد. ماهی‌ها را دید که شاد و بی‌خیال مشغول بازی هستند. پیش ماهی پیر رفت که کنار تخته سنگی، داشت دمش را تکان می‌داد. آن‌چه را شنیده بود برایش تعریف کرد. ماهی‌ها از پچ‌پچ آن‌ها فهمیدند که حتماً خبر مهمی است که خرچنگ دارد با ماهی پیر حرف می‌زند.

همه از شنیدن حرف‌های خرچنگ به وحشت افتادند. یکی از ماهی‌ها گفت: «حالا چه طور از این برکه بیرون برویم؟ ما که خودمان نمی‌توانیم این کار را بکنیم!» ماهی دیگری گفت: «تنها کسی که می‌تواند به ما کمک کند، مرغ ماهی خوار است. باید به سراغ او برویم.» یکی دیگر از ماهی‌ها گفت: او دشمن ماست. نباید از او کمک بگیریم.»

هر کسی حرفی می‌زد. ماهی پیر گفت: «گوش کنید، همه ساکت باشید! ما دو راه بیش‌تر نداریم. یا بمانیم تا گرفتار تور صیادان بشویم، یا از این جا برویم. تنها کسی هم که می‌تواند به ما کمک کند، مرغ ماهی‌خوار است.» ماهی‌ها اول تردید داشتند، ولی بعد قبول کردند که از ماهی‌خوار کمک بگیرند. سپس همگی به سراغ او رفتند. ماهی‌خوار از دیدن آن‌ها خوشحال شد و گفت: «ماهیگیرها تا یکی دو روز دیگر برمی‌گردند. شما می‌خواهید چه کار کنید؟» ماهی پیر گفت: «آیا تو حاضری به ما کمک کنی؟» ماهی‌خوار گفت: «بله، درست است که ما با هم دشمنیم، ولی وقت گرفتاری باید به همدیگر کمک کنیم.»



کمی دورتر از این جا، برکه‌ای است. اما من چون پیر و ضعیف هستم نمی‌توانم همه‌ی شما را با هم به آن جا ببرم. این کار یکی دو روز طول می‌کشد.» ماهی‌ها قبول کردند. مرغ ماهی‌خوار دست به کار شد. او ماهی‌ها را می‌برد و دور از چشم خرچنگ و ماهی‌های دیگر می‌خورد و استخوان‌هایشان را به گوشه‌ای می‌انداخت.

یک روز خرچنگ به ماهی‌خوار گفت: «خیلی دلم برای دوستانم تنگ شده است. مرا به نزد آن‌ها می‌بری؟»

«ماهی‌خوار گفت: «بله بیا و بر پشتم سوار شو!»

خرچنگ پشت ماهی‌خوار سوار شد. او همین طور که مشغول صحبت کردن با ماهی‌خوار بود، از بالا چشمش به استخوان‌های ماهی‌ها افتاد. فوراً فهمید ماهی‌خوار ماهی‌ها را خورده است در یک لحظه چنگال‌های قوی خود را دور گردن او انداخت و آن قدر فشار داد که ماهی‌خوار بر زمین افتاد و دیگر هیچ وقت بلند نشد.

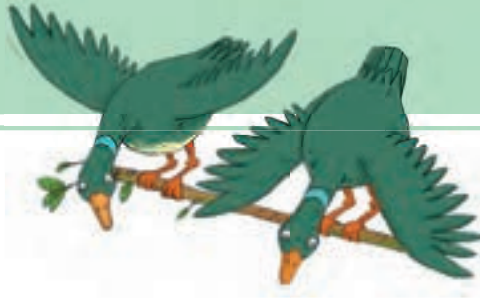




ای خدای مهربان!



ای خدای مهربان!
تو را سپاس که آسمان آبی، خورشید تابان و ستارگان
درخشان را آفریده‌ای.
تو را سپاس که پرندگان زیبا، گل‌های رنگارنگ و دشت‌های
سرسبز را آفریده‌ای.
تو را سپاس که مرا آفریده‌ای و به من توانایی انجام
کارهای خوب داده‌ای.
تو را سپاس که به من پدر و مادری مهربان، آموزگاری
دلسوز و دوستانی خوب داده‌ای.
تو را به خاطر همه‌ی نعمت‌هایی که آفریده‌ای سپاس
می‌گویم.
ای خدای مهربان! مرا کمک کن تا همیشه به یاد تو باشم
و به دستورهای تو عمل کنم.



درس دوم: مژده

مژده: خبرخوش
 صحبت: گفت و گو
 تعارف کردن: کسی را به مهمانی و یا گرفتن چیزی دعوت کردن
 سوغات: هدیه
 صفا: روشنی، پاکی

درس سوم: مسجد



مقدّس: پاک و پاکیزه
 مناره: محل اذان گفتن
 گنبد: ←
 برگزار کردن: انجام دادن و به جا آوردن

درس چهارم: اتوبوس

ایستگاه: محل توقّف
 منتظر: چشم به راه، کسی که به
 انتظار کسی یا چیزی است.
 مسافر: کسی که به سفر می‌رود.
 خیر: خوبی
 برق: درخشندگی
 تشکر: سپاس‌گزاری
 مخصوصاً: به خصوص، به ویژه



درس پنجم: رسم دوستی

اوقات: وقت‌ها

اعتماد: درست‌کاری و راست‌گویی کسی را قبول داشتن

ماجرا: اتفاق

درس ششم: پیروزی

به دنیا آمده بود: متولد شده بود

دنیا: جهان

دستور: فرمان

اکنون: حالا، الان

فجر: روشنایی قبل از طلوع خورشید



درس هفتم: ادیسون

علاقه: دوست داشتن، دوستی

آزمایش کردن: امتحان کردن

اختراع: ساختن چیزی جدید، به وجود آوردن

مخترع: اختراع کننده، کسی که چیزی می‌سازد که تا آن زمان کسی

نساخته باشد.

درس هشتم: پرچم

صبحگاه: صبح زود
 استقلال: صاحب اختیار بودن، اختیار داشتن
 صلح: دوستی
 شجاعت: دلیری، دلاوری
 میهن: کشور، وطن
 افتخار: سرافرازی، سربلندی
 دفاع: ایستادگی کردن در برابر حمله یا خطر، در مقابل دشمن
 از خود یا وطن خود حمایت کردن



درس نهم: جایی که خورشید بالا می‌آید

زیارتگاه: محل زیارت
 بناهای تاریخی: ساختمان‌های قدیمی
 حرم: محل امن
 مطهر: پاک
 اطراف: طرف‌ها، گوشه‌ها، کنارها

درس دهم: داستان کتاب



مختلف: متفاوت، گوناگون

تصویر: عکس، شکل

مرطوب: نم‌دار

درس یازدهم: روزنامه

ارتباط: ربط دادن

اخبار: خبرها

رویداد: ماجرا

خبرنگار: کسی که خبر و اطلاعات را جمع آوری

می‌کند

حادثه: اتفاق

سر دبیر: مدیر دفتر روزنامه و مجله

